

## سینه بزرگ تاریخ

انسان ها مرگ، این آخرین صفحه سرنوشت، این تیره راه خلقت را عدم نام نهادند. ولی تنها یک گروه را مرگ نتوانسته به ورطه عدم بکشاند و این گروه عاشقان اند که بعد از مرگ با طلیعه انوار صادق آفتاب عشق جاودان می شوند.

سردار محمد داود خان را عشق به میهن، به عظمت و غرور ملی و عشق به جوانان آینده ساز وطن هم جام شهادت نوشانید و هم جاو دانش ساخت.

وی به پاس همین عشق نه تنها خود، نه تنهار فرزندان نجیب و عزیزش را و بالاخره خانواده اش را به قربانی گذاشت.

جای بس خوشبختی است که دنیای تاریخ برخلاف دنیای طبیعت خاموش و بی زبان نیست، اگر تاریخ سخن نمی گفت و به ما جواب نمی داد، با شدت بیماری فطرت ما از درک حقیقت باز مانده بودیم و "جاه طلبش" خواندیم و نا عاقبت "اندیش" خطابش نمودیم، این را نا جوانمردانه اعتراف نکردیم که او سعادت خود را در قبال سعادت هموطن خویش در جستجو بود و در هر طلب او نغمه عشق و طن در طنین بود. شخصیتی که نباید به هیچ وجه صداقت و احساس و طنخواهی او مورد سؤال قرار می گرفت و بس به جا خواهد بود که بگویم او به کشورش و مردمش عشق می ورزید.

رهبریکه نه تنها هستی ملی را به یغما نبرد بلکه هست و بودش را بپای ملتش ریخت. نمیدانم در طول تاریخ جهان چند زمامداری حاضر شده اند هدایای شخصی ایشانرا که سران و نمایندگان ممالک دوست پیشکش شان نمودند، تحویل بیت المال نموده باشند؟

بلی! این راد مرد بعد از گشت از هر سفر و هم دیدار با سران و نمایندگان دول دوست در داخل کشور همه هدایا را چه به شخص خودش و چه به همسرش تسلیم دولت می نمود که من به حیث عضو دفتر وزیر خارجه شاهد آنم.

مرحوم وحید عبدالله معاون وزارت امور خارجه به امر شخص رئیس جمهور این همه هدایا را ضم مکاتیب رسمی در داخل آلمانی های تزئینی در سالون پذیرائی وزارت امور خارجه جابجا نموده به نمایش گذاشتند و چندی از آن در داخل SAFE دفتر وزیر باقی ماند که به یقین کامل بعد از فاجعه ننگین هفت ثور، این عاشورای افغانستان، همانطوریکه ملتی به ضرب مرمی های پیچیده در غلاف وطن ولی پُرشده از باروت بیگانه، چه کمونستی و چه اسلامی به قتل رسید، سرمایه آن ملت را به شمول موزیم افغانستان همین غلامان بیگانه با آفتاب پُر طننته "رفیق" و "فهرمان" چه بی شرمانه به یغما بردند و ... می برند . . . .

زن افغان، آن یکی که وجودش را جزء لا یتجزای جامعه می شناسد و تصویری از چگونه بودنش را در همه ابعاد زندگی با خود دارد، به این زمامدار شهید خود سر تعظیم فرود می آرد، زیرا که نهضت زن، این برداشت پرده تاریخ از روی زنان و سهم ایشان در مسایل کشوری و مدنی، در حقیقت این دعوت از شیوه دیمو کراسی را هدیه این مرد خدا میدانند.

در طول تاریخ جهان چند زمامدار از فروش اموال و عاید شخصی برای اعمار وطن خود استفاده نموده اند؟ سردار محمد داود خان شهید "هاشم خان زیژنتون" را با عاید شخصی خود اعمار نمود و هر صبحگاه و هنگام هر غروب آغاز و انجام کار روزانه را خود نظارت می نمود که باز هم شاهد عینی آن بوده ام. این عاشق وطن در حقیقت از گذاشتن هر سنگی در آن ویرانه شادمان بود. این همان سیر عشق است که در عقل نمی کنجد و اصل مقصود این زعیم صرف وطن اوست.

این برجسته ترین شخصیت ملی معاصر برای تعالی و ترقی کشورش از هیچ نوع فداکاری دریغ ننمود. پی ریزی پلان های پنجساله اش در دوران صدارت و پلان هفتساله در دوران ریاست جمهوری اش را جز سعی بلیغ برای آبادی و عمران کشور چه می توان خواند که تنها تاریخ آنرا گرامی خواهد داشت.

او برای تعالی وطن هدفی داشت. همین شناخت روشن و هدف، دو عنصر بسزای ایست در پیشروی. و اگر عمیق ببیندیشیم در حقیقت علم صرف از وقتی توانسته است پیشرفت واقعی حاصل کند که دریافته است در سیر خویش چگونه و از کجا قدم برداشته است و آن هدف که در پیش دارد چیست؟

سردار محمد داود خان شهید اینطور می اندیشید که فرزندان تحصیل یافته افغان همه از باده و طنپرستی نوشیده اند و او همچون مولانای بلخ خلق را چون آب صاف و زلال می بیند و به تعبیر وسیعتر، تمامی عالم بیرون را عکس عالم درون می شمارد.

او هرگز نتوانست یک اصل را پذیراشود که فرزندان وطن ، بالخصوص آن یکی که آنچنان نعره وطنپرستی سر میدهد که گوئی وطن فرزند صادقی جز او ندارد ، همه از جام های بیگانه می نوشند و آنقدر سرمست اند که از فروش کلید درخانه افغان به بیگانه ننگی و شرمی ندارند . . . .

شهادت کم نظیر، مرگ سترگ، مرگ افتخار آفرین و غروربار و قهرمانانه سردار محمد داودخان شهید هیچ چیزی کم از مرگ قهرمانان تاریخ ما ندارد. چه سینه بزرگیست تاریخ را که این فاجعه را در آن نگه خواهد داشت.

روحش شاد و جاودان باد، همراه باروح یک یک، و هریک شهید هفت ثور و هریک شهید راه آزادی میهن . . . .

پایان